

چکیده

به رغم مبادلات اقتصادی گستره ژاپن و کشورهای خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، این کشور نقش مهم و چندانی در تحولات سیاسی منطقه ایفا نمی کند. سیاست ژاپن در قبال منطقه، پس از جنگ جهانی دوم، همواره تابعی از روابط نزدیک این کشور با ایالات متحده بوده است. در واقع، راهبرد سیاست خارجی ژاپن در این دوره مبتنی بر اتحاد با آمریکا و توسعه اقتصادی در جهان بوده است. البته، چنان که نویسنده خاطر نشان می کند، عامل دیگری نیز موجب شده است که ژاپن در تحولات سیاسی منطقه نقش فعالی نداشته باشد و آن، مشکلات درونی و خاص کشورهای خاورمیانه است. در مقاله حاضر، روابط ژاپن و منطقه خاورمیانه به ویژه در زمینه بازرگانی با توجه به بنیاد های نظری سیاست خارجی این کشور، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: سیاست خارجی ژاپن، منطقه خاورمیانه، خلیج فارس، اتحاد و ائتلاف،

سرما به گذاری

* کارشناس ارشد علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، صص ۵۴-۲۷.

ژاپن دومین قدرت اقتصادی جهان پس از ایالات متحده است. این کشور با حدود ۵۰۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی (GNP) بیش از ۱۸ درصد تولید ناخالص جهان و نزدیک به ۷۰ درصد تولید ناخالص آسیا را در دست دارد. صادرات این قدرت صنعتی از ۴۰۰ میلیارد دلار در سال فراتر رفته و از حدود ۱۲۰ میلیارد دلار مازاد در تراز بازرگانی برخوردار است. این کشور از نظر تولید دانش فناوری در بالاترین سطح جهانی قرار دارد، به گونه‌ای که در کنار ایالات متحده آمریکا بیشترین ثبت نوآوری‌های فناورانه را به خود اختصاص داده است. از این روست که ژاپن در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس جایگاهی بس ارجمند می‌تواند داشته باشد. ولی آنچه روشن است روابط ژاپن با کشورهای منطقه سرچشمه تحولات شگرف چندانی نبوده است و اغلب از فروش کالاهای ساخته شده به منطقه و خرید مواد اولیه از آن فراتر نرفته و هیچ‌گاه روابط، هماهنگ با استعداد و ظرفیتهای موجود این کشورها از جمله ایران نبوده است. در این میان دو علت اساسی را باید به‌کندو کاو نشست: نخست، سیاست خارجی خاص و تأثیرپذیر از دیدگاههای ایالات متحده آمریکا، و دیگری مشکلات ساختاری در کشورهای منطقه که این دو در کنار هم همواره چونان بازدارنده‌ای از فراتر رفتن روابط ژاپن با کشورهای منطقه - از حدی خاص - جلوگیری کرده است. این نوشتار در کنار بررسی بنیادهای نظری سیاست خارجی ژاپن به چگونگی روابط این کشور با کشورهای منطقه پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی نیز به میان خواهد آورد.

بنیادهای نظری سیاست خارجی ژاپن

ژاپن را باید نمونه‌ای برجسته از یک ناسازواری عظیم اقتصادی و ضعف سیاسی دانست که توانایی آن را برای تأثیرگذاری بر رویدادهای بین‌المللی، با وجود میل آشکار این کشور برای ایفای نقشی بزرگ‌تر، به شدت محدود می‌سازد. باید گفت که تلاش ژاپن برای دستیابی به جایگاه اساسی‌ای مهم‌تر از قدرت اقتصادی آن، از لحاظ بین‌المللی توفیق ناچیزی به دست

آورده است. عوامل تاریخی، به ویژه شکست در جنگ جهانی دوم و اشغال ژاپن به دست ایالات متحده، همچنان بر سیاست خارجی بعد از جنگ ژاپن تأثیر گذار است. همچنین آثار «ماده صلح تحمیلی ایالات متحده در قانون اساسی و هم داستانی صلح جویانه ای که درباره آن وجود دارد، در سیاست خارجی این کشور خودنمایی می کند»^۱

از زمان پایان جنگ، پیمان دفاعی ژاپن و آمریکا با تأثیر گذاری زیاد بر سیاست خارجی این کشور، در روابط ژاپن با دیگر کشورها نقشی بازدارنده بازی کرده است، چنان که وابستگی دفاعی ژاپن به آمریکا برخی مواقع با تلاشهای ژاپن برای در پیش گیری یک سیاست خارجی مستقل تر در تعارض می افتد؛^۲ به بیانی حفظ روابط حسنه با ایالات متحده رکن اصلی دیپلماسی و «سنگ بنای» سیاست خارجی ژاپن در نیم قرن گذشته - از جنگ جهانی دوم به بعد - بوده است، روابطی که بر اساس شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم پی ریزی شد و چگونگی آن به طور عمده در درازنای اشغال ژاپن به دست آمریکا (۵۲ - ۱۹۴۵) تعریف گردید و در قرارداد امنیتی سال ۱۹۵۱ آمریکا - ژاپن پیکره یافت و در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ در آن اصلاح و بازبینی انجام گرفت. رابرت اسکالاینو روابط آمریکا - ژاپن را به «ازدواج» تشبیه کرده و بیان داشته است که «با سرمایه گذاری ژاپنی ها، اقتصاد ایالات متحده پیوسته قدرت می یابد، بنابراین طلاق تصور ناپذیر می نماید، مگر اینکه این ازدواج به مخاطره بینجامد». در طول اغلب دوره پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن همچون یک فرمانبر و همسری اطاعت پذیر برای آمریکا بوده است و در حقیقت حتی امروز نیز خوی دیرینه خود در فرمان پذیری و حتی تعهد به اهداف سیاست خارجی آمریکا، ضرورتها و درخواستهای آن را از خود بروز می دهد؛^۳ شاید بتوان در تعریف روابط آمریکا و ژاپن، دست کم از نظر ژاپنی ها، از تعبیر «آمانه» یعنی وابسته به لطف و عنایت طرف دیگر استفاده کرد. این عبارت طی چهل سال گذشته بیانگر این پیوند بوده است؛ آمانه حالتی روانی است میان والدین و فرزندان که بر اساس آن، والدین به کودک امنیت و آسایش خاطر می دهند و در برابر از وی انتظار وفاداری و تأثیر پذیری دارند.^۴

کازئواوگورا، معاون وزیر امور خارجه پیشین ژاپن، سیاست خارجی این کشور را ناشی از «ادغام توکیو در راهبرد جهانی آمریکا» بر می شمرد که ضمن آن، ژاپن نقش هم پیمان آمریکا را

ایفا می‌کند.^۵ روشن است که ژاپن از خلال پیوند‌های نزدیک این چینی، به دنبال «امنیت فراگیر»^۶ خود است و می‌کوشد به گونه‌ای عمل کند که هیچ‌گونه خللی بر منافع اقتصادی اش وارد نیاید و در واقع آن را تهدیدی برای امنیت خویش بر می‌شمارد و بدین ترتیب در عمل، روابط سیاسی، فرهنگی و غیره ژاپن همواره تابعی از اقتصاد بوده است. بنابراین، برای بازساختن نوع و میزان اهمیت رابطه ژاپن با دیگران در آغاز باید میزان سودی را که ژاپن از این روابط به دست می‌آورد در نظر داشت؛ حتی روابط بسیار پیچیده این کشور در ابعاد نظامی - سیاسی با آمریکا نیز از این قاعده مستثنا نیست.^۷ شاید به آسانی بتوان یوشیدا را نخستین طراح این دیدگاه در میان سیاست‌گذاران ژاپنی به شمار آورد، به گونه‌ای که آموزه یوشیدا و سیاست خارجی ژاپن از پیوندی ناگسستنی برخوردار گشته‌اند. یوشیدا شیگه‌رو، نخست‌وزیر سالهای ۷-۱۹۴۶ و ۵۴-۱۹۴۸، آموزه خویش را زیر سه عنوان تصمیم سیاسی برای جلب رشد اقتصادی، ایجاد تدارک نظامی و تکیه بر تضمین امنیتی آمریکا مطرح می‌سازد.^۸ وی با گفتن اینکه ژاپن به آنچه از راه جنگ دست نیافته است باید از طریق تجارت و گشودن سنگرهای اقتصادی جهان دست پیدا کند، آرزوی خویش را چنین بیان داشته بود: «تاریخ نمونه‌های بسیاری از پیروزی دیپلماسی پس از جنگ را شاهد بوده است.» بدین ترتیب، وی راهبرد تازه‌ای را برای ژاپن پس از جنگ دوم ترسیم کرد که مبتنی بر اتحاد ژئوپلیتیکی با آمریکا و توسعه اقتصادی در جهان بود. یوشیدا به ظرافت می‌گوید که «اگر قرار است شما زیر سایه درختی قرار گیرید، بهتر است درخت بزرگی را برای این کار برگزینید تا از سایه آن بهتر بهره‌مند شوید.»^۹ این آموزه امروزه نیز پایه سیاست خارجی ژاپن باقی مانده است و باید گفت وابستگی عمل‌گرایانه به هم‌پیمانی با آمریکا به معنی حداقل سرمایه‌گذاری بر توان دفاعی و حداکثر سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی بوده است. این فرمول روشی دیگر برای توصیف سیاست خارجی پس از جنگ ژاپن است؛ یعنی «عامل اقتصادی صرف»^{۱۰} که محور همه‌فراز و نشیبهای سیاست خارجی این کشور به شمار می‌آید.

نقطه اساسی در اتحاد ژاپن با آمریکا را که دومین هدف از اهداف دوگانه^(۱۱) اشغال نیز

۱. نخستین هدف، خشکاندن ریشه‌های نظامی‌گری ژاپن بود.

به شمار می‌رود، باید دموکراتیزه کردن ژاپن دانست که نقش آن را در فهم سیاست خارجی ژاپن نباید از نظر دور داشت. آمریکایی‌ها در زمان اشغال ژاپن بر این باور بودند که فقط دموکراسی‌ها هستند که در سیاست بین‌الملل خواهان عدم تجاوزند و بنابراین دموکراتیزه‌سازی از آن جهت که در تغییر ژاپن به یک دولت صلح دوست نقش دارد، بسیار مهم است؛ البته در این میان نباید گره خوردگی ژاپن و ایالات متحده را در زمینه ارزشهای دموکراتیک و باور به نظام بازار آزاد فراموش کرد.^{۱۱}

در این میان با تأثیرپذیری از ایالات متحده و غرب، نظام حکومتی ژاپن از همه ویژگیهای یک دموکراسی نخبه‌گرا برخوردار گشته است؛ البته این بدین معنا نیست که افکار عمومی درباره موضوعات جنجالی سکوت پیشه کنند و به این معنی هم نیست که نخبگان نظر افکار عمومی را در سیاست‌گذاری تأمین‌نمایند. هر چند با وجود پولرایزه شدن نظام سیاسی ژاپن، سیاست خارجی از زمان جنگ به بعد، به ویژه در دهه‌های ۷۰-۵۰، را نخست‌وزیر و کابینه‌وی، برخی از رهبران جناحی در درون حزب لیبرال دموکرات و دیوان‌سالاران عالی‌رتبه پر نفوذترین وزارتخانه‌ها، به خصوص بازرگانی بین‌الملل و صنایع و وزارت دارایی تعیین می‌کرده‌اند، در همان حال وزارت خارجه در مرحله دوم بر سیاست خارجی اعمال نفوذ داشته است. در واقع، سیاست خارجی ژاپن با مدل دموکراسی نخبه‌گرا سازگاری یافته، چنان که فقط در غیر مستقیم‌ترین راهها از افکار عمومی یا رسانه‌های گروهی که تا حدودی افکار عمومی را باز می‌تابانند، تأثیر می‌پذیرد.^{۱۲} باید گفت که با توجه به پایه سیاست خارجی پس از جنگ ژاپن، هم‌پیمانی با ایالات متحده بسیار مهم‌تر از پیروی از روند پارلمانی یا اعتنا به افکار عمومی، ریشه دوانده است؛ نمونه‌ای از این مسئله را در پشتیبانی ژاپن از آمریکا در جنگ ویتنام می‌توان دید که با وجود مخالفت عمومی بالا صورت می‌گرفت. در یک ارزیابی ساده از روند هم‌گامی این دو کشور می‌توان گفت که در بیست و پنج ساله اول اتحاد، ژاپن در ۹۰ درصد از رأی‌گیریهای سازمان ملل، سازگار با ایالات متحده رأی داده است و خواهان ایفای نقش یک همتای کوچک برای آمریکا بوده؛ چرا که همواره آن را در چارچوب منافع ملی خود پنداشته است.^{۱۳}

در یک جمع بندی برای شناخت سیاست خارجی با بررسی منابع گوناگونی که درباره این مسئله وجود دارد و آنچه در عمل نشان داده شده است، می توان رئوسی برای سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم بر شمرد:

۱. مشارکت فعال در حفظ صلح و ثبات و رفاه جهانی یا به عبارت دیگر ایفای نقش فزاینده ژاپن در جایگاه یکی از قطبهای کشورهای آزاد و پیشرفته جهان؛
 ۲. مشارکت فعال و ایفای نقش فراخور ژاپن در سرنوشت کشورهای منطقه آسیا-پاسفیک به جهت پیوندهای نزدیک تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی با آن منطقه؛
 ۳. حفظ و ادامه قرارداد امنیتی ۱۹۶۰ با ایالات متحده و همکاری نزدیک و راهبردی با آن کشور در همه زمینه ها؛
 ۴. پیگیری و حفظ منافع تجاری، اقتصادی و صنعتی ژاپن در مورد همه کشورها و یا به عبارت دیگر اعمال یک سیاست خارجی اقتصاد محور؛
 ۵. حفظ و گسترش پیوندهای نزدیک با گروه کشورهای غرب یا جهان آزاد؛
 ۶. حفظ روابط بی طرفانه در مناطق بحرانی و یا کشمکشهای مرزی و منطقه ای.^{۱۲}
- روشن است پیوند راهبردی و هم سویی با ایالات متحده آمریکا در جهت منافع ملی ژاپن، محور و پایه ای برای موارد دیگر پیش گفته بوده است و از این رو هیچ تحلیلی درباره سیاست خارجی این کشور بدون در نظر گرفتن این اصل، ارزش علمی نخواهد داشت.

ژاپن و خاورمیانه

شواهد و قرینه های موجود، حکایت از وجود روابط کهن و دیرینه میان ژاپن و خاورمیانه دارد. این نشانه ها بیانگر آن است که در روزگاران گذشته از راه جاده ابریشم تماسهای غیر مستقیمی میان ژاپن و خاورمیانه وجود داشته است.^{۱۵} به احتمال، این گونه تماسهای غیر مستقیم میان ژاپن و خاورمیانه در سده ششم میلادی که آیین بودا به ژاپن راه پیدا کرد، آغاز شده و در دوران «توکوگاوا» ادامه یافت. در دوران میجی دروازه های ژاپن به روی خارج گشوده شد و برای نخستین بار توجه ژاپنی ها به این جلب شد که چگونه می توانند با یاری

جستن از جهان خارج به کشوری مدرن تبدیل شوند. شاید خاورمیانه، در این فرایند از تاریخ فقط گذرگاهی برای ژاپنی‌ها در رسیدن به باختر زمین قلمداد شده باشد، اما به هر حال دلایل استواری بر بودن رابطه حداقل تجاری میان ژاپن و خاورمیانه به چشم می‌خورد. ورود اسلام به ژاپن را نیز باید یکی از عوامل بسط رابطه میان دو منطقه دانست، به گونه‌ای که رابطه نه چندان گسترده ژاپن و خاورمیانه از آن پس فزونی گرفت.^{۱۶}

آغاز و روند روابط دیپلماتیک

خاورمیانه بنا به تعریف وزارت امور خارجه ژاپن از ۲۱ کشور شکل گرفته است: از افغانستان در خاور تا مراکش در باختر و از ترکیه در شمال تا سودان در جنوب. در سال ۱۹۲۰ با گشایش کنسولگری ژاپن در پورت سعید مصر، نخستین رابطه کنسولی میان ژاپن و خاورمیانه برقرار شد.^{۱۷} به دنبال آن، ژاپن در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۹ سفارتخانه‌های خود در ترکیه و ایران را بنیاد نهاد و در نتیجه روابط میان منطقه و ژاپن وارد فرایندی تازه گشت.

هم‌زمان با گسترش روابط میان ژاپن و خاورمیانه، وزارت خارجه این کشور نیروهای جوانی را برای فراگیری زبانهای رایج خاورمیانه گسیل کرد، اما شمار آنان اندک بود، به گونه‌ای که برای زبان عربی ۱۱ نفر، ترکی ۸ نفر و فارسی ۵ نفر کارشناس وجود داشت. پس از جنگ روسیه و ژاپن، ژاپنی‌ها برای نخستین بار اقدام به وارد کردن محموله‌های اندک نفت از خاورمیانه کردند و حجم این واردات در دهه‌های بعدی افزایش یافت. از آنجا که تا پیش از جنگ جهانی دوم ژاپن نفت خود را بیشتر از شرکتهای غربی خریداری می‌کرد، به کشورهای نفت خیز توجهی نداشت. در گیر و دار جنگ جهانی دوم، روابط دیپلماتیک ژاپن با کشورهای خاورمیانه قطع شد و در سالهای نخست پس از جنگ نیز به دلایل گوناگون این روابط بی‌جنب و جوش ماند. عواملی چون آغاز جنگ سرد میان دو ابرقدرت و رقابت آنها در صحنه سیاسی خاورمیانه، در کنار مسایل داخلی ژاپن تحت اشغال باعث می‌شد تا این کشور مجالی برای گسترش روابط با خاورمیانه نداشته باشد. پس از بسته شدن پیمان صلح سانفرانسیسکو (۱۹۵۲)، روابط دیپلماتیک میان ژاپن و کشورهای خاورمیانه از سر گرفته شد.

با وجود این، از ۱۹۵۲ تا آغاز دهه ۶۰ ژاپنی‌ها نتوانستند روابط نزدیک و استواری با خاورمیانه برقرار سازند.^{۱۸}

در دهه ۶۰ مرحله جدید روابط آغاز گردید و تأسیس بخش آفریقا و خاورمیانه در وزارت امور خارجه ژاپن نخستین گام جدی ژاپنی‌ها در گستراندن روابط با خاورمیانه بود. این امر حکایت از آن داشت که ژاپن به دلایل گوناگون به اهمیت روز افزون رابطه خود با این منطقه پی برده است و در نظر دارد تا با در پیش گیری یک دیپلماسی نو، فعال تر از گذشته با مسایل خاورمیانه روبه رو شود.^{۱۹} در این میان باید نقطه عطف در گسترش روابط این کشور با منطقه را در پی نخستین بحران نفت در سال ۱۹۷۳ دانست، به طوری که پس از این رویداد با هشت کشور اردن، لیبی، امارات متحده، قطر، عمان، بحرین و دو یمن روابط برقرار گردید و تا سال ۱۹۹۰ ژاپن با همه این کشورها به استثنای جیبوتی، سومالی و موریتانی روابط سیاسی داشته است. تحول دیگر برخاسته از این بحران، افزایش دیدارهای مقامات بلند پایه ژاپن از خاورمیانه بود. در سال ۱۹۷۴ وزیر خارجه ژاپن، کیمورا، از مصر دیدن کرد و در ۱۹۷۸ وزیر خارجه وقت، سونودا، به ایران، کویت، امارات متحده و عربستان سفری انجام داد و در سپتامبر همان سال، نخستین دیدار یک نخست وزیر ژاپن (فوکودا) از ایران، قطر، امارات متحده و عربستان صورت پذیرفت. در این میان، نیاز به گسترش روابط با خاورمیانه موجب شتاب گرفتن در کار تربیت کارشناسان آشنا به زبانهای منطقه گردید.^{۲۰}

در پی دو بحرانی که در دهه های گذشته ژاپنی‌ها را سخت تکان داد؛ یعنی شوک نفتی و انقلاب ایران، و از آنجا که ژاپن به لحاظ ممنوعیتهای قانون اساسی این کشور قادر به اقدامات نظامی برای تأمین و تضمین امنیت نفتی خود نیست، همواره از راههای زیر برای ژرف ساختن روابط خود با کشورهای خاورمیانه و حفظ ثبات آن وارد عمل شده است:^{۲۱}

الف. درگیری اعراب و اسرائیل: در مورد درگیری اعراب و اسرائیل باید به نقش فعال ژاپن توجه کرد. انگیزه ژاپن در این زمینه آشکارا میل شدید آن کشور برای کمک به صلح و آرامش در منطقه و نیز منافع آن در تأمین عرضه درازمدت و منطقی نفت خلیج فارس و دیگر منابع انرژی

است. ژاپن سطح گفتگوها با هر دو جناح اعراب و اسرائیل را بالا برده است، و البته موضع این کشور به تدریج از نوعی بی طرفی نهفته و نامتعهدانه، حالتی منصفانه تر - به سود اعراب - به خود گرفته است. از زمان انتشار بیانیه نیکایدوا، موضع دولت ژاپن معمولاً بر پایه لزوم تأمین صلحی منصفانه، پایدار و فراگیر در خاورمیانه از طریق تحقق شرایط زیر استوار بوده است:

۱. عقب نشینی اسرائیل از تمامی سرزمینهایی که در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده است؛

۲. شناسایی حق فلسطینیان در تعیین سرنوشت خود، از جمله تأسیس دولت مستقل

فلسطینی؛ و

۳. شناسایی حق موجودیت اسرائیل.

دولت ژاپن بر اساس مواضع بالا به سازمان آزادی بخش فلسطین اجازه داد تا در فوریه ۱۹۷۷ دفتر تماسی در توکیو باز کند. تاکوفوکودا، نخست وزیر پیشین ژاپن، در جریان سفر تاریخی خود به کشورهای خلیج فارس در سپتامبر ۱۹۷۸ که برای نخستین بار در مقام نخست وزیر این کشور انجام گرفت، سیاست جدید خود را در مورد خاورمیانه در بیانیه مشترکی که به اتفاق عربستان سعودی انتشار داد، مشخص کرد. در این بیانیه آمده بود: «هر دو طرف بر این نکته اذعان دارند که برای دستیابی به صلح در خاورمیانه، اسرائیل باید از تمامی سرزمینهای اشغالی، از جمله بخش غربی بیت المقدس عقب نشینی کند و حقوق عادلانه فلسطینیان را به رسمیت بشناسد.» شایان ذکر است که این نخستین بار بود که توکیو در یک سند دیپلماتیک رسمی تعریف روشن و ملموسی از «مناطق» که اسرائیل باید از آنها عقب نشینی کند» به دست می داد. در دهه ۱۹۸۰، توکیو با حرکت محتاطانه و دقیق به سمت موضع بی طرفانه تری گام برداشت.^{۲۲}

در سال ۱۹۸۱، یاسر عرفات در تلاش برای حل مسئله فلسطین سفری به ژاپن انجام داد، پس از آن مقامهای ژاپنی تا مدتها از سفر به اسرائیل پرهیز می کردند، ولی با سفر سوزوکو اونو، وزیر خارجه وقت ژاپن، در سال ۱۹۸۸ به اسرائیل نقطه عطف دیگری در این تلاشها به وجود آمد و با دیدار یاسر عرفات و نیز موشه آرنز، وزیر دفاع اسرائیل، در سال ۱۹۸۹ از ژاپن پی گرفته شد. در خلال این دیدارها ژاپن کوشیده است فلسطینی ها را به در پیش گیری

سیاستهای «واقع‌گرایانه» و نیز اسرائیل را به مذاکره با آنها براساس پیشنهادهای جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت آمریکا، ترغیب کند.

ب. کوشش برای فراهم کردن زمینه صلح میان ایران و عراق: دولت ژاپن در جریان بر گرفتن دیپلماسی مثبت در قبال برخوردهای ایران و عراق گامهای مهم و تاریخی چندی که ارزش یادآوری را دارند، برداشت. نخست، شینتارو آبه، وزیر امور خارجه وقت ژاپن، در تلاشی جدی برای برقراری تماسهای نزدیک با رهبران هر دو طرف درگیر، از ۷ اوت ۱۹۸۳ از ایران و عراق دیدار کرد تا از تشدید بیشتر درگیریها جلوگیری کند و برای حل مسالمت‌آمیز مسئله، محیط مساعدی را فراهم سازد. هر چند این ابتکار دیپلماتیک هیچ نتیجه فوری به دنبال نداشت، ولی عدول از عملکرد سنتی ژاپن که به پنهان شدن در پشت سر ابرقدرتها مبتنی بود، به شمار می‌آمد و به همین علت شایستگی آن را داشت که یک «دیپلماسی سازنده» خوانده شود. این تلاشها تا به اجرا درآمدن آتش بس ایران و عراق در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ به طور پیوسته و حتی فعالانه پیگیری شد.^{۲۲} همچنین در جهت درگیر ساختن مؤثر خود برای پایان جنگ، آبه با مسافرت به منطقه در سال ۱۹۸۵ طرح معروف خویش را دایر بر «جداسازی آتش جنگ از خلیج فارس» اعلام کرد که با استقبال ایران رو به رو گردید، ولی عراق آن را نپذیرفت.^{۲۴}

دوم، هنگامی که در مراحل انتهایی (۸۸-۱۹۸۶) جنگ هشت ساله خلیج فارس، درگیریهای زمینی جای خود را به جنگ نفت کشها داد، به دلیل اقدام تعیین کننده ایالات متحده آمریکا و جامعه اروپا در گسیل ناوگانهای اسکورت کننده و مین روب به خلیج فارس، ژاپن به گوشه صحنه رانده شد، ولی متحدان غربی این کشور بی درنگ خاطر نشان کردند که ژاپن به علت وابستگی شدید به نفت خلیج فارس، نباید از قبول مسئولیت در زمینه حراست از کشتی رانی معذور دانسته شود. دولت ژاپن که در آن زمان به دلیل تنگناهای حقوقی قادر به گسیل بخشی از ناوگان دفاعی خود نبود، تصمیم گرفت به دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نصب سیستم هدایت بسیار دقیق کشتیها را به نام هایپر فیکس (به ارزش تقریبی ۱۰ میلیون دلار) به هزینه خود، پیشنهاد کند. هدف از نصب این سیستم،

ایمن کردن کشتی رانی در خلیج فارس در زمان صلح و جنگ بود. این پیشنهاد را تمامی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس پذیرفتند و در اواخر درگیریهای نظامی، نصب این سیستم در دست انجام بود.

سوم، ژاپن به مثابه بخشی از تلاشهای دیپلماتیک خود برای پیشبرد ابتکار عمل در زمینه همکاری بین‌المللی از دبیرکل سازمان ملل متحد در دیپلماسی پر تحرکی حمایت کرد که وی به قصد حل منازعات منطقه‌ای، از جمله درگیری ایران و عراق، در پیش گرفته بود. ژاپن داوطلبانه ۱۰ میلیون دلار از بودجه تجدید نظر شده سال مالی ۱۹۸۷ خود را در اختیار گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد که در اوت ۱۹۸۸ تشکیل شده بود گذاشت تا بر آتش بس ایران و عراق نظارت کنند. از لحاظ فرستادن نفرات به منظور تأمین حفظ عملیات صلح سازمان ملل متحد نیز ژاپن در اوت ۱۹۸۸ دو عضو گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد را برای نظارت بر آتش بس ایران و عراق تأمین کرد.^{۲۵}

پ. گسترش روابط ژاپن با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس: افزایش روابط سیاسی و گسترش همکاریهای تجاری و اقتصادی، به گونه‌ای بود که در نتیجه آن ارزش صادرات ژاپن به منطقه از ۶۶۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. در این دهه، ژاپنی‌ها استقرار صلح و ثبات در منطقه، حفظ جریان آزاد نفت و انرژی به خارج و همکاری در برنامه‌های عمرانی و توسعه در منطقه را از مهم‌ترین هدفهای خود اعلام کردند. همکاری گسترده ژاپن با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دهه ۸۰، نمونه آشکار این گسترش روابط است. از آغاز پای گرفتن شورای همکاری خلیج فارس، همکاری با این شورا یکی از محورهای عمده فعالیتهای اقتصادی-تجاری ژاپن در منطقه بود و طرفین چندین موافقت‌نامه در زمینه‌های گوناگون به امضا رساندند. در سال ۱۹۸۸، این کشور افزون بر ۳ میلیارد و ۳۲۸ میلیون دلار در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس سرمایه‌گذاری کرد.^{۲۶} علاوه بر این، ژاپنی‌ها در مقاطع گوناگون وام‌های متعددی در اختیار این کشورها قرار داده‌اند.

واردات ژاپن از کشورهای حوزه خلیج فارس که بخش عمده آن را واردات نفتی تشکیل می‌دهد، به طور متوسط برابر مجموع واردات ژاپن از تمام کشورهای صنعتی غرب بوده است. واردات ژاپن از منطقه در دهه ۱۹۸۰، ۲۹/۹ درصد از کل واردات این کشور را شامل می‌شده است. در سال ۱۹۸۴، واردات ژاپن از کشورهای منطقه خلیج فارس افزون بر ۳۱ میلیارد و ۲۷۶ میلیون دلار بوده است.^{۲۷} علاوه بر نفت، گاز نیز یکی از منابع مورد نیاز ژاپن محسوب می‌شود که قسمت عمده آن را ژاپنی‌ها از حوزه خلیج فارس تأمین می‌کنند. از سوی دیگر، تمایل به مصرف کالاهای ژاپنی در بازارهای کشورهای حوزه خلیج فارس، این کشورها را به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای فروش کالاهای ژاپنی تبدیل کرده است. این امر باعث شده است تا میزان صادرات ژاپن به این کشورها در برخی سالها معادل کل صادرات ژاپن به کشورهای صنعتی به غیر از آمریکا باشد.^{۲۸}

ت. افزایش کمکهای خارجی در پاسخ به تقاضای کشورهای منطقه برای همکاریهای اقتصادی و فنی: این کمکها به صورت کمکهای اهدایی به کشورهای عقب افتاده مانند سودان و یمن، وامهای با بهره اندک به کشورهای کم درآمد مانند اردن، ترکیه و مصر و کمکهای فنی به کشورهای پردرآمد مانند عربستان و کویت انجام شده است. ژاپن همچنین در سال ۱۹۸۹ مبلغ ۱۷ میلیون دلار به پناهندگان فلسطینی از طریق آژانس پناهندگان سازمان ملل و ۲ میلیون دلار نیز از طریق طرح توسعه سازمان ملل (UNDP) پرداخت کرد. همچنین ۱/۵ میلیون دلار به نیروی چند ملیتی در بیابان سینا و ۱۲۵ میلیون دلار به پناهندگان افغان کمک شده است.^{۲۹} به رغم کوششهایی که ژاپن برای نزدیکی به کشورهای منطقه به عمل آورده و با وجود بنیادهای گوناگون خاورمیانه‌ای ژاپن که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فعالیت می‌کنند، تفاهم دوسویه به نسبت نیاز به سرعت روابط اقتصادی کم بوده و ژاپن از این نظر بسیار عقب‌تر از کشورهای غربی است. از آنجا که عمده روابط خاورمیانه‌ای ژاپن با کشورهای پیرامون خلیج فارس انجام می‌گیرد، پس از کلیاتی که زیر عنوان «ژاپن و خاورمیانه» آمد، به بحث دامنه‌دارتر درباره «ژاپن و خلیج فارس» پرداخته می‌شود.

ژاپن و خلیج فارس

خلیج فارس را به درستی می‌توان قلب خاورمیانه نامید، قلبی که در رگهای آن نفت روان است؛ نفتی که حیات اقتصاد ژاپن بدان وابسته است و هرگونه فراز و نشیبی در روند آرام صدور و بهای آن لرزه بر اندام اقتصاد این کشور می‌اندازد. بجاست که برای پرداختن به این بخش، گفتاری به چند و چون انرژی در ژاپن و وابستگیهای آن کشور در این زمینه اختصاص داده شود. برای درک موقعیت استثنایی ژاپن در میان کشورهای دیگر صنعتی و وابستگی آن به واردات مواد خام، گزارش وزارت بازرگانی بین‌الملل و صنایع ژاپن (MITI) می‌تواند روشنگر باشد. این وزارتخانه وابستگی کامل ژاپن به مواد خام صنعتی را بزرگ‌ترین مشکل تداوم رشد صنعتی و اقتصادی ژاپن می‌داند؛ چرا که ژاپن ۹۸ درصد نفت، ۹۱ درصد گاز طبیعی و ۸۲ درصد زغال سنگ مورد نیازش را باید از خارج وارد کند؛ که در میان کشورهای تولیدکننده نفت و گاز، خلیج فارس با تأمین بیش از ۷۰ درصد نفت خام وارداتی ژاپن جایگاه ویژه‌ای در فهرست وارداتی این کشور دارد.^{۳۰} از نظر ژاپن، منطقه خلیج فارس از تعدادی کشورهای در حال توسعه تشکیل شده است که نفت خیز هستند و به صورت بالقوه و بالفعل ثروتمند به شمار می‌آیند. این نکته بدان معنی است که منطقه هم برای تأمین نیازمندیهای نفتی ژاپن اولویت درجه یک را دارد و هم از این رو که بازارهای این کشور در آمریکا و اروپای غربی اشباع شده و با مشکلات جدی روبه‌روست، بازار صادرات بالقوه مطلوبی می‌باشد و روزنه‌امیدی برای ژاپن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس برای تداوم گردش چرخ اقتصاد و صنعت ژاپن دارای اهمیت بسیار بالایی است. افزون بر این جنبه، این ناحیه از نظر سیاسی، نظامی و بین‌المللی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مناطق جهان است و از این رو نیز برای ژاپن در مقام عضوی از جامعه جهانی و بلوک غرب اهمیت دارد.

در مقوله نخستین، یعنی جنبه اقتصادی و تجاری، ژاپن توان حضور، دخالت و تأثیرگذاری بر روند امور را دارد و در مقوله دوم، به طور نسبی اهرمهای عمل بسیار محدودتری در اختیار دارد، اگرچه سیر رویدادها و دگرگونیها در جهت گسترش حضور نفوذ این کشور در جریان است.^{۳۱} در یک رده بندی از اهمیت خلیج فارس می‌توان موارد زیر را -از دید ژاپنی‌ها- برشمرد:

الف. اهمیت خلیج فارس از نظر سیاسی و نظامی: به گمان ژاپنی‌ها منطقه خاورمیانه از جمله خلیج فارس، مجموعه‌ای از ساختارهای متفاوت نژادی، مذهبی، فرهنگی و ایدئولوژیکی است و این ناهمگونی، دلیل و عامل اصلی وجود اختلافات و بی‌ثباتی در خاورمیانه است. این شیوه برداشت از این نظر قابل تأمل است که در ژاپن همگونی نژادی (مذهبی و فرهنگی) ملت یکی از مهم‌ترین علل پیشرفت این کشور به شمار می‌رود. طبق نظر و برداشت موجود در ژاپن، منطقه خاورمیانه و به ویژه ناحیه خلیج فارس به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی و نقش عرضه‌کنندگی نفت خام در عرصه سیاست بین‌الملل بسیار ارزشمند است. در طول جنگ سرد نیز شرق و غرب از دیدگاه‌های راهبردی متفاوت، توجه زیادی به منطقه داشتند و آن را پهنه رقابتهای گوناگون خود ساخته بودند.

ب. اهمیت خلیج فارس از نظر اقتصادی و بازرگانی (نفت): باید گفت که رابطه ژاپن با خلیج فارس یک داد و ستد چندین میلیارد دلاری است و نقش منافع صنعتی و تجاری ژاپن در این منطقه بر حسب نیرو و توان اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت متفاوت بوده است. روابط ژاپن با کشورهای منطقه از نفت و بانک‌داری تا سرمایه‌گذاری و کمکهای اقتصادی شماری از کشورها را در بر می‌گیرد. این منطقه چنان که پیشتر نیز آمد، عمده منابع نفتی جهان را داراست و تا میانه‌های سده بیست و یکم همچنان تأمین‌کننده اصلی انرژی برای قدرتهای صنعتی جهان و از جمله ژاپن خواهد بود. واقعیت این وابستگی طی جنگ نفت از اوت ۱۹۹۰، آشکارا تأیید شد. همان‌طور که گفته شد، ژاپن از نظر داخلی از برآورده ساختن نیازهای بسیار زیاد خود به منابع انرژی فسیلی ناتوان است. به باور سیاست‌گذاران این کشور، تجربه تلخ و ناگوار بحرانهای دوگانه نفتی (در سالهای ۷۲ و ۷۹ میلادی) باعث ایجاد کوشش بسیار زیاد جهت توسعه و پیشرفت منابع انرژی جایگزین نفت و نیز تغییر منابع تأمین نیازمندیهای نفتی از خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس به دیگر نقاط شد، در نتیجه بخش قابل توجهی از انرژی ژاپن از راههایی غیر از نفت فراهم می‌آید و همچنین تأمین نیازمندیهای نفتی از حوزه اقیانوس آرام بسیار بیشتر از پیش شده است. با این همه، هنوز این کشور برای تأمین بیش از ۷۰ درصد

نیازمندیهای نفتی خود به خاورمیانه وابسته است، که از این مقدار ۵۶ درصد از تنگه هرمزی می‌گذرد. (جدول ۱)

عامل دیگری که به نظر ژاپنی‌ها در این زمینه جنبه منفی دارد، دگرگونی در ساختار عرضه نفت می‌باشد، به گونه‌ای که نقش شرکتهای چند ملیتی که زمانی بخش بالایی از عرضه نفت در دست آنها بود، به حدود ۳۰ درصد فرو کاسته است و در عوض عرضه و فروش نفت خام و فرآورده‌های آن را به صورت مستقیم و بی واسطه شرکتهای دولتی کشورهای تولید کننده به شرکتهای ژاپنی (حدود ۶۰ درصد) انجام می‌دهند، که روشن است در این روش تأثیرپذیری از رویدادهای سیاسی و فراز و نشیب بازار بسیار بیشتر از پیش بوده و خریدار با بازاری شکننده و متزلزل روبه‌رو خواهد بود.^{۳۲} علاوه بر آن، براساس پیش‌بینیهای به عمل آمده در ژاپن، سیر کلی دگرگونیها نیز در جهت فزون‌تر شدن اهمیت خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه در زمینه انرژی است. براساس این بررسیها، به رغم اینکه خاورمیانه در حال حاضر فقط ۲۲ درصد از تولید نفت جهانی را در دست دارد، با توجه به اینکه: ۱. ذخیره‌های نفتی ۵۶۵ میلیارد بشکه‌ای منطقه، ۶۴ درصد کل اندوخته‌های جهانی است؛ و ۲. تقاضای نفت در جهان، به ویژه در کشورهای جهان سوم روبه افزایش است و همچنین وابستگی ایالات متحده یعنی بزرگ‌ترین مصرف کننده جهانی به واردات نفت نیز شتاب بیشتری خواهد گرفت، اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس در پهنه نفت خام بی‌وسه بیشتر گشته و در این روند اهمیت موضوع برای ژاپن بسیار بالاتر خواهد بود؛ زیرا طبق پیش‌بینیها توانایی عرضه نفت اندونزی، چین، مالزی و دیگر تولید کنندگان آسیایی که اکنون حدود ۲۵ درصد نیازمندیهای نفتی ژاپن را فراهم می‌سازند، در آینده نزدیک کاهش خواهد یافت و این به معنای وابستگی بیشتر به خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه است.

جدول زیر درصد وابستگی ژاپن به نفت خاورمیانه را از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ نشان

می دهد:

سال	درصد وابستگی کلی	
	به نفت	نفت خاورمیانه
۱۹۸۰	۶۵,۸	۷۳,۲
۱۹۸۵	۵۵,۲	۶۹,۸
۱۹۸۶	۵۵,۲	۶۸,۵
۱۹۸۷	۵۶,۹	۶۷,۵
۱۹۸۸	۵۷,۳	۶۷,۶

منبع:

Bank of Japan, *Economic Statistics Annual*, Various Issues; Japan Economic Institute.

به نقل از:

JAPAN and the MIDDLE EAST, Washington, D.C.: Middle East Institute, 1990, p.18.

اوج روابط اقتصادی ژاپن با خلیج فارس را باید دهه ۸۰ دانست، به گونه ای که سهم تجارت ژاپن با کشورهای این منطقه نشان می دهد، صادرات این کشور به منطقه پس از بحران نفتی ۱۹۷۳ به دو برابر افزایش یافت و در آغاز دومین بحران نفتی (۱۹۷۹) با یک رشد ده برابری به ۱۰,۷ میلیارد دلار رسید و در سال ۱۹۸۳ نیز سهم صادرات ژاپن به خاورمیانه از رقم ۱۹ میلیارد دلار گذشت و این کشور به بزرگ ترین صادر کننده کالا و خدمات به خاورمیانه بدل گردید؛ به گونه ای که ۱۲/۳ درصد کل کالاها و خدمات وارد شده به منطقه را تشکیل می داد، اما اکنون این روند تا حد ۲ تا ۳ درصد مبادلات خارجی کاهش یافته است و به نظر می رسد خاورمیانه دیگر جذابیت چندانی در جایگاه یک بازار خارجی را ندارد و این مسئله ناگزیر علاقه مندی ژاپن را برای تدوین یک چارچوب ثنوریک مناسب کاهش می دهد. (جدول ۲)

در کنار اهمیت خلیج فارس از نظر منابع بزرگ نفت و گاز، سه زمینه مهم دیگر نیز در میان هستند که عبارتند از: ۱. کشتی رانی و ترابری؛ ۲. جانداران دریایی؛ ۳. مسایل راهبردی و نظامی.

نخست، خلیج فارس را به لحاظ کشتی رانی و ترابری دریایی باید یکی از آبراههای مهم جهان دانست؛ این منطقه نه تنها همچون یک شاهرگ آبی حیاتی برای کشورهای اطراف آن، بلکه برای کل جهان و به ویژه ژاپن دارای اهمیت است. دوم، خلیج فارس از دیدگاه جانداران دریایی و آبزیان نیز غنی و ثروتمند است. مروارید، صدف، مرجان، میگو، پرشک، لانگوست و گونه های مختلف ماهیان، ثروتهای پایان ناپذیری هستند که در این منطقه به چشم می خورند.^{۳۳} سوم، جایگاه راهبردی خلیج فارس است که در دل منطقه خاورمیانه جای دارد و همچون شاهرگ آبی بزرگ علاوه بر آنکه معاملات بازرگانی و دادوستد میان ملت های گوناگون را فراهم می آورد، از مقام نظامی و راهبردی بالایی نیز برخوردار است. این منطقه کشورهای نفت خیز را به اروپا، آمریکا، استرالیا، آفریقا، خاور دور و جنوب خاوری آسیا پیوند می دهد.^{۳۴}

راهبرد ژاپن در خلیج فارس

راهبرد ژاپن درباره خلیج فارس را می توان از دو دیدگاه به بررسی در آورد: از نظر دیدگاه «ژاپن عضو بلوک غرب» و از دیدگاه «ژاپن یک کشور مستقل»، این دو مقوله اگرچه با یکدیگر هم سو می نمایند، ولی نقش ژاپن در هر یک تفاوت هایی دارد.

الف. ژاپن: عضو بلوک غرب

در این مقوله اگرچه می توان نقش مسایل اقتصادی و تجاری را نادیده گرفت، در کل باید گفت که مسئله ماهیت سیاسی- نظامی داشته و بر این اساس، ژاپن عهده دار نقش فعالی نیست و به دلیل اوضاع و شرایط ویژه این کشور، امور ثانوی و پشتیبانی به آن واگذار می شود. از نظر سیاسی و نظامی، بلوک غرب خواهان ادامه وضعیت مسلط کنونی بر منطقه خلیج فارس و حفظ حکومت های طرفدار غرب و رویارویی با کشورهای خطر ساز برای منافع غرب می باشد

که در این زمینه تواناییهای بالفعل ژاپن چندان قابل توجه نیست. نخست، از نظر سیاسی ژاپن در پهنه دیپلماسی جهانی و به ویژه در چارچوب غرب کشوری جوان است؛ یعنی اگرچه در منطقه خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه پیشینه‌ای بد نداشته و از این رو زمینه حضور فعال تری را دارد، این کشور یارای برابری با کشورهای چون آمریکا و انگلستان را که هر یک حضور پر سابقه در منطقه داشته‌اند، ندارد.

دوم، از نظر نظامی، طبق قانون اساسی ژاپن (و به ویژه اصل ۹ آن)^(۱) گسیل نیروهای نظامی این کشور به خارج به هر عنوان و تحت هر شرایطی ممنوع است و از این رو ژاپن برای دخالت در بحرانهای نظامی در خارج از مرزهای خود ابزارهای لازم را در دست ندارد و در ظاهر بر ایفای نقش در این زمینه توانا نیست.^{۳۵} البته لازم به یادآوری است که به دلیل دگرگونی اوضاع و شرایط بین‌المللی، ملاحظاتی که موجب تصویب قانون اساسی ژاپن گردید، دیگر در میان نیست و از این رو این قانون به شکل بازدارنده‌ای در برابر اجرای خواسته‌های آمریکا در دخالت دادن بیشتر ژاپن در مسایل جهانی درآمده است، ولی به هر ترتیب به علت مناسب نبودن اوضاع منطقه خاور دور تا آینده قابل پیش‌بینی، به ژاپن نقشی ثانویه و وظیفه پشتیبانی واگذار شده است که نمونه آن در زمان بحران کویت در خلیج فارس دیده شد؛ به گونه‌ای که با شانه خالی کردن از پذیرش هرگونه نقش مستقیم نظامی، برای نشان دادن همبستگی با دولتهای غربی؛ الف. سهم خود در هزینه نگهداری نیروهای آمریکایی در خاک ژاپن را به میزان قابل توجهی بالا برد، به گونه‌ای که هم اکنون از هزینه‌ها ۶/۵ میلیارد دلاری آن در سال، مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار یا حدود ۴۰ درصد از هزینه‌ها را ژاپن بر عهده گرفته است؛ ب. جدای از آن امر که نوعی اقدام غیرمستقیم بود، ژاپن پرداخت هزینه ده میلیون دلاری نصب یک سیستم الکترونیکی هدایت کشتی رانی در خلیج فارس در خاک

۱. در اصل نهم قانون اساسی ژاپن مصوب نوامبر ۱۹۴۶ چنین آمده است: «به منظور دستیابی به صلح بین‌المللی براساس عدالت و نظم، مردم ژاپن برای همیشه جنگ را به عنوان حق حاکمیت یک کشور، و نیز تهدید یا استفاده از زور را همچون ابزاری برای حل و فصل دعاوی بین‌المللی مردود می‌شمارند. برای رسیدن به هدف بالا، نیروهای زمینی، دریایی و هوایی و نیز دیگر عوامل بالقوه جنگ، هرگز حفظ و نگهداری نخواهند شد و حق نگه داشتن کشور در حالت جنگ به رسمیت شناخته نخواهد شد.»

کشورهای عضو شورای همکاری را عهده دار گردید و نیز مبالغی به عنوان کمکهای اقتصادی در اختیار دولتهای اردن و عمان قرار داد.^{۳۶} بدین ترتیب با توجه به اوضاع و احوال می توان پیش بینی کرد که نقش ژاپن در راهبرد سیاسی - نظامی غرب در خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه و در افقی گسترده تر در سطح بین المللی، در وهله نخست پشتیبانی مالی بوده و خواهد بود.

ب. ژاپن: یک کشور مستقل

اصلی ترین هدف ژاپن در قبال خلیج فارس - چنان که پیشتر نیز گفته شد - پدید آوردن شرایطی است که جریان آزاد نفت از منطقه به سوی ژاپن در دراز مدت برقرار بوده و در کنار آن بازار مصرف منطقه نیز به آسانی در دسترس شرکتهای ژاپنی باشد. در این میان، آرمان نخستین از بالاترین درجه اهمیت برای ژاپن و سیاست خارجی آن کشور برخوردار است. البته این هدف همواره با اصطلاحات و عبارتهای متداول سیاسی مانند تمایل به گسترش مناسبات با کشورهای منطقه، لزوم حفظ ثبات منطقه و همانند آن عرضه شده است. اهرمهای گذشته ژاپن برای حضور و دخالت در منطقه، اهمیتی صرفاً اقتصادی و بازرگانی داشتند، ولی طی دهه ۹۰ در پی بهبود وضعیت مسلط این کشور در پهنه اقتصاد و فناوری و پذیرش این مسئله در میان کشورهای جهان، اقدامهای سیاسی نیز در این زمینه کم کم رخ نمود؛ به گونه ای که اعتماد به نفس ژاپنی ها روز به روز بیشتر گشته و آنان ورزیده تر عمل می کنند. به نظر می رسد راهبرد ژاپن در خلیج فارس و خاورمیانه برای رسیدن به هدف اصلی این کشور دارای دو روش نزدیکی با کشورهای منطقه و ایجاد وابستگی دو سویه باشد که بخشی از آن به طور مستقیم در زمینه نفت است و بخش دیگر هم سو با آن ولی به طور غیر مستقیم؛ برای نمونه:

الف. همکاری ژاپن با یمن شمالی، یمن در سال ۸-۱۹۸۷ شروع به تولید نفت خام کرد و ژاپنی ها برای متعدد ساختن منابع تأمین نفت، به سرعت با آن کشور تماس گرفته و تولیداتش را (حدود ۲۰ هزار بشکه در روز) به صورت قراردادی در اختیار گرفتند و سفارت ژاپن در صنعا نیز در همان زمان گشایش یافت.

ب. فعالیتهای اکتشاف و تولید، تا سال ۱۹۹۰، چهارده شرکت ژاپنی در زمینه اکتشاف و تولید نفت در منطقه خاورمیانه فعالیت داشتند (در عربستان، کویت، امارات و یمن) و از این بین فعالیتهای شش گروه به تولید رسیده است. برنامه ژاپن، پیگیری فعالیتهای شرکتهای این کشور می باشد؛ به گونه ای که با وجود قراردادهایی تا سال ۲۰۱۸ ژاپنی ها آشکارا از چگونگی تمدید این قراردادها سخن می گویند.

پ. همکاریهای اقتصادی، در این باره ژاپن همکاریهای نفتی در زمینه هایی که درآمد حاصل از آن را کشور فروشنده صرف پروژه های عمرانی مشترک با ژاپن سازد، تشویق کرده است. همچنین، ژاپن به طور کلی همکاری با کشورهای که به مشارکت با شرکتهای ژاپنی تمایل واقعی دارند و نیز زمینه های مناسب را برای سرمایه گذاری مستقیم ژاپن پدید می آورند، مورد توجه ویژه قرار داده و اقدامهای زیر را در این زمینه انجام می دهد:

۱. همکاریهای فنی برای تربیت نیروهای متخصص؛

۲. هموار ساختن واردات کالاهایی به ژاپن، که موجب پیشرفت زیر ساختی

کشور می گردد؛

۳. ساختن تأسیسات عمومی همانند بیمارستان و مدرسه؛ و

۴. گسیل و پذیرش هیأتیهای دولتی و خصوصی و همچنین همکاریهای فرهنگی برای

۳۷

ایجاد زمینه های تفاهم و درک دو سویه.

در مجموع ژاپنی ها با سیاستهای پیش گفته، به دنبال این هدف بوده اند تا وابستگی شدید ژاپن به نفت کشورهای منطقه از حالت یک جانبه خارج شده و در مقابل، ساختار اقتصادی - صنعتی کشورهای حوزه خلیج فارس نیز به ژاپن وابسته گردد. در این زمینه، صنایع پتروشیمی از جمله مواردی است که ژاپنی ها کوشیدند تا امکانات لازم برای انتقال فناوری آن به کشورهای منطقه خلیج فارس را فراهم کنند. مزایایی چون وجود نفت فراوان، ارزان و قابل دسترس و وجود نیروی کار ارزان، تشویق گر ژاپنی ها در این زمینه بوده است. به هر حال، در دهه ۱۹۸۰، همواره به رقم سرمایه گذاری ژاپنی ها در منطقه افزوده شده است به طوری که در سال ۱۹۸۴ شرکتهای ژاپنی بیش از ۲ میلیارد و ۹۲۷ میلیون دلار در ۳۷

طرح صنعتی در منطقه سرمایه گذاری کرده بودند. این رقم در سال ۱۹۸۹، به ۳ میلیارد و ۳۸۳ میلیون دلار رسید.^{۳۸} علاوه بر شرکت‌های صنعتی-تجاری ژاپن، بانک‌های این کشور نیز کشورهای حوزه خلیج فارس را محل مناسبی برای فعالیتهای تجاری یافته‌اند. این بانکها با تأسیس نمایندگیهایی در کشورهای حوزه خلیج فارس، فعالیتهای مالی عمده‌ای را در زمینه‌های گوناگون انجام داده‌اند، از جمله این بانکها می‌توان به بانک توکیو اشاره کرد که ۱۰ درصد از فعالیتهای تجاری خود را در منطقه خلیج فارس متمرکز کرده است.^{۳۹} البته نباید فراموش کرد که در میان کشورهای حوزه خلیج فارس، عربستان و کویت و بعدها امارات متحده عربی روابط گسترده‌تری با ژاپن داشته و در عمل از ایران پیشی گرفته‌اند. همچنین آمار سرمایه‌گذاریهای ژاپن در منطقه خاورمیانه آنگاه که با سرمایه‌گذاریهای مستقیم این کشور در چین و آسه‌آن سنجیده شود رقمی ناچیز به شمار می‌آید. ژاپنی‌ها از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۸ بیش از ۳۲ میلیارد دلار در زمینه‌های تولید و ساختاری کشورهای نامبرده سرمایه‌گذاری کرده‌اند، ولی ارزش دادوستد ژاپن با چین، کره و آسه‌آن سر به عددی سه رقمی می‌زند، که به هیچ روی با منطقه خاورمیانه و خلیج فارس قابل مقایسه نیست.^{۴۰}

نتیجه‌گیری

با بررسی آنچه گفته شد، می‌توان گفت که به رغم افزایش قدرت اقتصادی ژاپن و نقش فزاینده این کشور در صحنه بین‌المللی، روند مناسبات این کشور با کشورهای منطقه خاورمیانه به ویژه ایران روندی مطلوب و هم‌تراز با استعدادهای دو طرف نبوده است. کشورهای خاورمیانه و کشورهای منطقه خلیج فارس هیچ‌گاه نتوانسته‌اند چنان که باید و به اندازه ظرفیتهای خویش بهره‌ای از فناوری و توان برتر ژاپن ببرند و این در حالی است که برای جامعه عمل پوشاندن به توسعه پایدار و بهبود وضع اقتصادی اغلب این کشورها و به ویژه ایران، ضرورت گسترش روابط و توسعه مناسبات همه‌سویه با ژاپن به طور جدی احساس می‌شود و صد البته، روشن است که این روابط باید بسیار فراتر از روند نه‌چندان کامیاب صدور مواد نفت خام و واردات کالاهای ساخته شده باشد. آنچه آشکارا می‌توان گفت، این است که برای

فراهم آمدن زمینه های روابط مطلوب همواره بازدارنده هایی بنیادین در میان بوده اند که تا کشورهای منطقه چاره ای برای آن نیاندیشند، نمی توان در آینده امید چندانی به توفیق در روابط با ژاپن بست. نبود نظام مدیریتی شایسته سالار، حکومت های غیر دموکراتیک، ساختار ناموزون اقتصادی، ناکارآمدی واحدهای تولیدی وابسته به دولت و تجارت پیشگی سرمایه داران داخلی، نبود بخش خصوصی فعال و توانا و علاقه مند به سرمایه گذاری در بخش صنعت، پیچیدگی و بی ثباتی قوانین و مقررات مربوط به سرمایه گذاریهای خارجی، وجود ذهنیتهایی در مورد لزوم محدودیتهای اجتماعی، فرهنگی و امنیتی برای خارجیان، وارد آمدن آسیبهایی جدی به حیثیت و اعتبار جهانی اکثر کشورهای منطقه در سالهای اخیر، ضعف آشنایی درباره زبان و فرهنگ مردم، نبود بنیادهای ژاپن ژاپن شناسی و غیره همگی از مجموعه عوامل بازدارنده در گسترش روابط میان ژاپن و کشورهای منطقه است، که البته در مورد ایران علاوه بر آنچه گفته شد، وضعیت روابط تنش آلود با ایالات متحده عامل بنیادین دیگری است که همواره مانع از برقراری یک رابطه کارآمد با ژاپن گشته است.

از نظر گاهی دیگر نیز می توان گفت، در سده بیست و یکم و با گام نهادن در مسیر نظام تازه جهانی فقط سه منطقه صنعتی جهان؛ یعنی اروپا، آمریکای شمالی و شرق آسیا شرایط لازم برای حاکم شدن در نظم جدید در حال تکوین را خواهند داشت. از لحاظ دسترسی به فناوری پیشرفته و پویا، انباشت کافی سرمایه و خیل کارگران و متخصصان ماهر، همگونی در هر سه منطقه دیده می شود، اما در زمینه تأمین مواد اولیه صنعتی به ویژه انرژی، این سه منطقه دارای کمبودهای بسیاری می باشند.

در دوره انتقالی کنونی، جایگاه اصلی تنشهای بین این سه مرکز عظیم اقتصادی در مناطقی است که اهمیت بیشتری در جهت انباشت ذخایر مواد اولیه صنعتی و به ویژه انرژی را دارا هستند. از این دیدگاه است که خلیج فارس بزرگترین مرکز ذخایر نفتی و یکی از مراکز مهم ذخایر گاز طبیعی، جایگاه ویژه ای در رقابتهای نهفته و عیان این سه مرکز اصلی دارد و خواهد داشت. در این میان ژاپن، نیازمندترین کشور صنعتی جهان به منابع انرژی خلیج فارس، و کشورهای برخوردار از منابع فراوان منطقه در جهت وابستگی متقابل می توانند

پیوندهایی راهبردی را پی ریزی کنند که از یک سو نیاز ژاپن و از دیگر سوی، بهبود ساختار صنعتی- اقتصادی این کشورها (چشم اسفندیار^(۱)) و بزرگ ترین منبع تهدید شدگی آنان) فراهم گردد. این رابطه و پیوستگی از یک سو نفوذ آمریکا را می تواند کاهش دهد و از دیگر سوی، با توسعه یافتن این کشورها، وابستگی آنها به درآمدهای نفتی را پایین آورد. فقط با پایین آمدن این وابستگی است که نفت تبدیل به یک کالای اقتصادی شده و جایگاه قبلی خود را در راهبردهای سیاسی و نظامی از دست خواهد داد. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱ - روند واردات نفت خام ژاپن و نیز وابستگی به نفت خلیج فارس از آغاز تا ۱۹۷۹ (هزار بشکه در سال)

درصد	۱۹۷۹	درصد	۱۹۷۸	درصد	۱۹۷۷	درصد	۱۹۷۵	درصد	۱۹۷۰	درصد	۱۹۶۵	درصد	۱۹۶۰
۷۶,۳	۳۴۸۹	۷۸,۳	۳۴۴۵	۷۸,۲	۳۷۳۳	۸۶,۷	۳۵۴۱	۲۸۵۹	۸۹	۱۳۳۸	۸۰,۱	۴۲۵	خاورمیانه
۲۸,۴	۱۳۷۲	۲۸,۷	۱۳۳۶	۲۵,۲	۱۴۶۵	۱۴,۴	۱۱۵۶	۴۹۰		۲۹۲		۱۱۰	عربستان
۱,۶	۴۷۹	۱۶,۸	۷۸۵	۱۷,۱	۸۲۰	۴۴,۵	۱۱۲۲	۱۴۷۰		۳۶۲		۲۳	ایران
۱,۰۱	۴۸۹	۱۰,۳	۴۸۱	۹,۲	۵۳۸	۴۱,۸	۴۱۸	۱۵۶		۸		...	امارات متحده
۹,۱	۴۴۲	۸	۳۷۲	۸,۵	۳۷۶	۳۸,۷	۳۸۷	۲۸۷		۳۸۶		۲۱۸	کویت
۶,۴	۳۱۳	۵	۲۲۲	۵,۱	۱۷۰	۱,۳	۳۴۹	۹۷		۲۴۸		۲۹	منطقه بی طرف
۳,۹	۱۹۱	۳,۶	۱۶۸	۲,۸	۱۶۹	۳	۱۲۹	۳		عمان
۳,۹	۱۴۴	۳	۱۶۳	۲	۱۵۰	۹۴	۹۴	...		۹۶		۷۰	عراق
۳,۹	۱۴۴	۳	۱۰۸	۲	۴۵	۳	۳	۲		۱۲		۲	قطر
۲۳,۲	۱۱۲۳	۲۱,۳	۹۴۴	۱۸,۸	۱۰۲۴	۱۲,۳	۸۵۰	۳۴۹	۷,۲	۱۰,۸	۱۴,۷	۸۳	حوزه اقیانوس آرام
	۹۹۶		۵۹۸		۶۵۳		۵۱۸	۴۴۵		۱۰,۶		۶۱	اندونزی
	۱۱۱		۹۳		۷۰		۲۳	مالزی
	۱۶۴		۱۵۲		۱۶۳		۱۴۹	۴		۲		۲۲	برونئی
	۱۵۰		۱۴۷		۱۳۵		۱۵۹	چین
۰,۵	۲۲	۰,۴	۱۸	۳	۳۱	۲	۱۳۷	۶۸	۳,۸	۵,۷	۵,۲	۲۹	دیگران
	۱۳		۱۰		۲۴		۱۳۱	۴۶		آفریقا
	۸		۷		۷		۵	۱۲		۷		...	ونزوئلا
	۱		۱		...		۱	۱۰		۵۰		۲۹	شوروی (پیشین)
۱۰۰	۴۸۲۲	۱۰۰	۴۶۵۶	۱۰۰	۴۷۸۸	۱۰۰	۴۵۷۸	۳۳۷۵	۱۰۰	۱۰۵۲	۱۰۰	۵۶۴	جمع

منبع: William R. Campbell, "Japan and Middle East," *The Middle East Review*, Vol. XXX, No. 3, Spring 1998, p. 134.

جدول ۲ - درصد تغییر نقش خاورمیانه در تجارت با ژاپن در کل بازرگانی آن کشور

سال	صادرات ژاپن	واردات ژاپن
۱۹۷۰	۳,۳	۱۲,۴
۱۹۷۱	۳,۴	۱۵,۳
۱۹۷۲	۴,۱	۱۴,۹
۱۹۷۳	۴,۸	۱۲,۹
۱۹۷۴	۶,۶	۲۵,۶
۱۹۷۵	۱۰,۹	۲۸,۵
۱۹۷۶	۱۰,۸	۲۸,۹
۱۹۷۷	۱۱	۲۹
۱۹۷۸	۱۱	۲۶,۲
۱۹۷۹	۱۰,۴	۲۶,۵
۱۹۸۰	۱۱,۱	۳۱,۷
۱۹۸۱	۱۱,۷	۲۹,۸
۱۹۸۲	۱۲,۲	۲۸,۶
۱۹۸۳	۱۱,۷	۲۶,۷
۱۹۸۴	۸,۴	۲۴,۲
۱۹۸۵	۶,۹	۲۳,۱
۱۹۸۶	۴,۷	۱۴,۶
۱۹۸۷	۴	۱۳,۵
۱۹۸۸	۳,۶	۱۰,۵
۱۹۸۹	۳,۱	۱۰,۹
۱۹۹۰	۳,۳	۱۳,۳
۱۹۹۲	۴,۳	۱۲,۶
۱۹۹۴	۳,۶	۱۱,۳

منبع:

Bank of Japan, Ibid., p. 19.

پاورقیها:

1. Roger Bowen, "Japan's Foreign Policy," *Political Science and Politics*, Vol. 25, March 1992, p. 57.

2. Ibid.

3. Roger Bowen, Ibid, p. 60.

۴. قاسم سعیدی، «نگاهی تازه به روابط آمریکا و ژاپن»، مجله پژوهش و توسعه، (فصلنامه سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو) شماره ۱ و ۲، صص ۱۷ و ۱۸.

5. Kazuo Ogura, "Japan's Asian Policy, Past and Future," *Japan Review of International Affairs*, Vol. 10, No. 1, Winter 1996, pp. 5-6.

۶. از نظر پیشینه، اصل این واژه را به بنیاد پژوهشی نومورا که در سال ۱۹۷۷ برای نخستین بار مسئله «هزینه امنیت فراگیر برای تأمین بقا» را عنوان کرد، نسبت می‌دهند. براساس این نظریه، ژاپن باید با کاستن سهم مناسبی از هزینه‌های مربوط به امنیت فراگیر (Comprehensive Security) این کشور، در مدیریت کلی جامعه جهانی شرکت جوید تا از این راه توان «تأمین منافع و امنیت اقتصادی» ژاپن را بیابد. این مخارج نه تنها هزینه‌های مربوط به نظامی کردن هرچه بیشتر این کشور را در بر می‌گیرد، بلکه شامل هزینه‌های مربوط به توسعه و اکتشاف منابع جدید در سراسر جهان، ذخیره‌های راهبردی مواد حیاتی، کمکهای اقتصادی، دادوستدهای فرهنگی همانند افزایش بورسهای تحصیلی برای دانشجویان خارجی و غیره نیز می‌باشد. یک سال بعد او هیرا، نخست وزیر وقت ژاپن (۸۰-۱۹۷۸)، با وارد ساختن این واژه در کادر سیاسی و دیوان سالاری این کشور، به این مسئله اشاره کرد که «امنیت ژاپن باید فراگیر باشد. ما فقط در صورتی می‌توانیم امنیت کلی خود را به گونه‌ای کارآمد و سودمند حفظ کنیم که نه تنها خود را مجهز به قدرت نظامی سازیم، بلکه دارای توان تولیدی، قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی و اخلاقی و دیپلماسی فعال که دقیقاً در یکدیگر آمیخته شده باشند، گردیم». پس از درگذشت ناگهانی او هیرا، جانشین او، سوزوکی در اواخر ۱۹۸۰ «شورای امنیت فراگیر» را در کابینه تشکیل داد. از طریق شورای نامبرده، هریک از وزیران کار ویژه یافتند که مسایل مربوط به «امنیت ژاپن» را از دریچه مسئولیتهای وزارتخانه مربوط، تفسیر و ارزیابی کنند. بنگرید به: محمد نقی زاده، ژاپن و سیاستهای امنیت اقتصادی آن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، صص ۵۶ و ۵۵.

و نیز:

Roy, C. Macridis, (ed.), *Foreign Policy in World Politics, States and Regions*, New Jersey: Englewood Cliffs, 1989, pp. 334-335.

۷. نسرین حکمی، ژاپن و استراتژی قدرت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، فصل سوم.

8. Roger Bowen, Ibid., p. 61.

۹. قاسم سعیدی، همان، صص ۱۴.

10. Roger Bowen, Ibid.

11. Karel Van Wolferen, "The Japan Problem Revisted," *Foreign Affairs*, Vol. 69, No. 4, Fall 1990, p. 46.

۱۲. برخی بر این نظرند که دموکراسی در ژاپن صرفاً جنبه ظاهری و نمادین دارد و واقعیت امر را این می‌دانند که این کشور را مجموعه‌ای از مراکز قدرت غیر انتخابی یعنی بخشهای صنایع، بازرگانی، کشاورزی و دیوان سالاری اداره می‌کنند که از رهبران سیاسی و نمایندگان پارلمان که در ظاهر و به طور قانونی مناصب و سمتهای حکومتی را عهده‌دار هستند، قدرتمندتر می‌باشند. بنگرید به: مجید ریسی نیا، ساختار سیاسی ژاپن، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱ و نیز بخش سوم.

13. Roger Bowen, *Ibid.*, p. 62.

۱۴. عبدالرحیم گواهی، «سیاست خارجی ژاپن در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۶-۴۹۵.

۱۵. ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه جزایری، تهران: اقبال، ۱۳۳۷، ص ۲.

۱۶. مسیح مهاجری، اسلام در ژاپن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳.

۱۷. نسرین نصرت، «ژاپن و خاورمیانه»، بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شهریور ۱۳۷۰، ص ۶۷.

۱۸. جواد صالحی، «سیاست خارجی ژاپن در خلیج فارس»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۴، ص ۶۶.

۱۹. همان، ص ۶۴.

20. Ryohei Murata, *Keynote Address, Japan and the Middle East*, Washington, D.C.: Middle East Institute, 1990, p. 5.

21. Kunio Katakura and Motoko Kiatakura, *Japan and the Middle East*, Tokyo: The Middle East Institute of Japan, 1991, Part IV.

۲۲. نفت و سیاست در خاورمیانه (برگزیده دیدگاههای ریامونت، ژانویه ۱۹۹۸ لندن)، ترجمه و اقتباس دکتر فریدون برکشلی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸، به نقل از:

Diplomatic Bule Book (D.B.B), Tokyo: Taimusbo (Ministry of Foreign Affairs) 1988, p. 244.

۲۳. کونیوکاتاکورا، «ژاپن و خاورمیانه به سوی نقشی مثبت‌تر»، نفت و سیاست در خاورمیانه، همان، ص ۲۱ و ۲۰.

۲۴. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، شهریور ۱۳۶۸، ص ۱۲۷.

۲۵. کونیوکاتاکورا، همان.

26. "Special Report: Japan," *Middle East Economic Digest (MEFD)*, December 22, 1989, p. 34.

۲۷. عبدالرحیم گواهی، همان، ص ۴۹۷.

۲۸. همان.

29. Kunio Katakura, *Ibid.*, pp. 20-21.

۳۰. سعید تائب، «الزامهای سیاسی و اقتصادی ژاپن در خلیج فارس»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس، آذر ۱۳۷۳، ص ۲۶۴.

31. William R. Campbell, "Japan and Middle East," *The Middle East Review*, Vol. xxx, No. 3, Spring 1998, pp. 133-136.

۳۲. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۳، همان.
۳۳. ایرج افشار سیستانی، «منابع غیر نفتی در خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین سمینار خلیج فارس، ۱۳۶۸، ص ۲۸.
۳۴. بنگرید به: جمشید زنگنه، «استراتژی و نقش ژاپن در خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین سمینار خلیج فارس، ۱۳۶۸، ص ۲۱۸-۲۱۴.
۳۵. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۳، همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.

38. "Special Report: Japan," Ibid., p. 34.

39. Ibid.

40. Jetro, Tehran, "Japan Trade Statistics".

